



نشنال جغرافی



چه چیز هاتشپسوت را بر آن داشت تا بسان یک مرد، مصر باستان را در حالی که پسر خوانده اش در ورای سایه‌ها مخفی بود، اداره کند؟ مومیایی او و داستان او اکنون به روشنایی آمده‌اند.
نویسنده: چیپ براون
عکاس: گنت گوت

خود پادشاه



شکستگی گوشت مومیایی شده بیرون زده بود و نه تنها احساس پوچی ذاتی را در بیننده بر می‌انگیخت که حس همدردی و رقت و افسوس به زودگذر بودن این دنیا را نیز در او زنده می‌کرد.

خبر کشف مومیایی گم شده هاتشپسوت دو تابستان پیش از این در تیترا اخبار قرار گرفت، ولی از داستان کامل آن به آهستگی، در فواصل کوچک درامی مجادله‌ای بیشتر در CSI و کمتر در Raiders of the Lost Ark پرده برداشته شد. در حقیقت جستجو برای مومیایی هاتشپسوت نشان داد که تا چه اندازه دستگاه‌های سی تی اسکن و سیستم‌های سنجش دی ان ای در کنار برس‌ها و بیلچه‌های جعبه ابزارهای سنتی باستان‌شناسی مفید واقع شده‌اند.

در سال ۱۹۰۳ باستان‌شناس مشهور هوارد کارتر تابوت سنگی هاتشپسوت را در بیستمین مقبره کشف شده در دره پادشاهان (KV۲۰) پیدا کرد. این تابوت سنگی، که یکی از سه تابوتی بود که هاتشپسوت برای خود آماده کرده بود، خالی بود.

دانشمندان از محل مومیایی اطلاعی نداشتند و نمی‌دانستند آیا مومیایی از کوران اقداماتی که در زمان توت‌موس سوم، که همزمان با او در شورای سلطنت حضور داشت و نهایتاً جانشین او شد، برای از بین بردن آثار حکومت او انجام گرفت به سلامت جسته یا خیر؛ در این زمان تمام آثاری که او را در لباس شاهی تصویر می‌کردند از معابد، عمارت‌ها، و اهرام جمع‌آوری شدند. کاوشی که در آخر به این معما پاسخ داد

چیزی عجیب درباره سرانگشتان او جلب توجه می‌کرد. در تمامی اجزا دیگر بدن زیبایی‌های انسانی رنگ باخته بودند. شال بافته‌ای که دور گردن پیچیده شده بود مثل لباس فاخری بود که به شدت از شکل افتاده بود. دهان، که لب بالایی آن روی لب پایینی افتاده بود، تداعی عشوه‌ای نفرت‌انگیز بود. (او به دودمانی تعلق داشت که به داشتن چنین لبه‌های روی هم افتاده‌ای معروف بودند). کاسه‌های چشم با صمغی سیاه رنگ پر شده بودند و تکه‌های پارچه در سوراخ‌های بینی انباشته شده بودند. گوش چپ در گوشته‌های کنار جمجمه فرو رفته و سر کاملاً بی‌مو بود.

مقابل ویتزینی در موزه ملی مصر در قاهره ایستاده بودم و به آنچه که به احتمال زیاد پیکر هاتشپسوت فرعون مونت مصر است خیره شده بودم، زنی خارق‌العاده که از ۱۴۷۹ تا ۱۴۵۸ پیش از میلاد بر مصر حکومت کرد. امروزه او بیش از آنکه بواسطه حکومت بر هجدهمین سلسله پادشاهی مصر در دوران طلایی آن شناخته شده باشد بواسطه جسارتش در ارائه تصویری مردانه از خود شناخته می‌شود. در اینجا از رایحه اغوا کننده مر خبری نبود، تنها بوی تند و ترشی بود که ظاهراً ره‌آورد قرن‌های طولانی بود که او در درون غار آهکی سپری کرده بود. به سختی می‌شد این پیکر بخاک افتاده را با حاکم بزرگی که سال‌ها پیش زندگی می‌کرده و به قول نوشته‌های آن زمان «نگاه کردن به او می‌توانست از هر چیزی زیباتر باشد» کنار هم گذاشت. تنها نشان انسانی در پیکر، استخوان براق سر انگشت بدون ناخن آن بود که از پس



▲ حجاری های دیرالبحری

در یکی از حجاری های دیرالبحری، مردان در حال حمل یک درخت مر به کشتی های مصری در سرزمین پونت، که هنوز بدرستی شناسایی نشده است، پتصویر کشیده شده اند. هاتشپسوت حدود سال ۱۴۷۰ پیش از میلاد یک گروه تجاری را برای تهیه اشیا زینتی به دریای سرخ فرستاد.



▼ آرامگاه هاتشپسوت

جلوهای با شکوه از قدرت ملوکانه، آرامگاه هاتشپسوت در برابر بیابانی بی کران در دیرالبحری قد برافراشته است. حجاری های انجام شده بر پیکر رواق ها پیروزی های بزرگ دوران ۲۰ ساله حکومت او را روایت می کنند

خود، سلسله فراعنه جدید بازپیوسته و جاودانه شده است. به سختی می توان باور کرد فرعونی مانند هاتشپسوت که میل اش به ماندن در یادها بر تمامی دیگر امپالرش چیره بوده است، چنین به دست فراموشی سپرده شده باشد. به نظر می رسد که او بیش از آنکه نگران مرگ خود باشد، نگران ناشناس ماندن خود بوده است. او یکی از بزرگترین معماران و یکی از بزرگترین سلسله های مصر بود. او در زمان خود معابد و آرامگاه های متعددی را از سینایی گرفته تا نوبیا ساخته یا مرمت کرد. چهار اهرامی که او از سنگ خارا در معبد بزرگ خدای آمون در کرانک برپا کرده، در زمره باشکوه ترین اهرامی بشمار می روند که در طول تاریخ ساخته شده اند. او دستور ساخت صدها مجسمه از خودش را صادر کرد و بر پیکره سنگی این مجسمه ها به معرفی دودمان خود، القابش، تاریخ واقعی و جعلی زندگیش، و حتی افکار و آرزوهایش که گاهی آنها را با رک گویی خارج از انتظاری مطرح می کند می پردازد. عبارات حاکی از نگرانی که هاتشپسوت بر یکی از اهرام کرانک حک کرده است کماکان طنین انداز عدم اطمینان او از آینده است: «اینک قلب من خود را به این سو و آن سو می زند، وقتی می اندیشم به آنچه که مردمان خواهند گفت. آنان که بناهای مرا در سال های بعد از من خواهند دید و درباره آنچه که من انجام داده ام سخن خواهند گفت.»

در سال ۲۰۰۵ توسط زهی هواس، سرپرست پروژه مومیایی مصری و دبیر کل شورای عالی اشیا عتیقه انجام پذیرفت.

هواس و یک تیم از دانشمندان روی یک مومیایی که آن را KV60a می نامیدند تمرکز کردند. این مومیایی یک قرن پیش از آن کشف شده بود ولی در نظر باستانشناسان آن قدر مهم نبود که به خاطر آن به لایه برداری از کف یک آرامگاه کوچک در دره پادشاهان بپردازند.

مومیایی KV60a سفر به ازلیت را بی پیرایه و حتی بدون تابوت در پیش گرفته بود و تعداد پیکره های همراه او بمراتب از آنچه که روال شاهانه محسوب می شود کمتر بود. او نه لباسی بر تن داشت، نه سروشی بر سر، نه جواهری به همراه، نه صندلی طلائی بر پا، نه گردنبند طلائی بر گردن، و نه انگشتر طلائی بر انگشت. از گنجینه ای که با فرعون توتان خامون که در مقایسه با هاتشپسوت پادشاه کوچکی بشمار می رفت همراه شده بود در کنار این مومیایی اثری نبود. علی رغم تمام شیوه های پیشرفته ای که برای یافتن یکی از مهم ترین شخصیت های مصر مورد استفاده قرار گرفته بودند، اگر کشف ناگهانی یک دندان اتفاق نمی افتاد KV60a در تاریکی باقی می ماند بدون آنکه نام و مرتبه ملوکانه اش شناخته شود. امروز این مومیایی در یکی از دو اطاق مومیایی های سلطنتی نگهداری می شود. پلاک نصب شده به زبان های عربی و انگلیسی او را خود پادشاه معرفی می کند که به خاندان



▲ آرایش ملکه

با نادیده گرفتن آرایش ملکه برای نایب پادشاه، هاتشپسوت علائم و امتیازات کامل یک پادشاه را بخود اختصاص داده است. در سمت چپ او سرپوش مخصوص فرارنه را بسر دارد در عین حال گردی ملایم سینه‌ها و زنخدان ظریف حاکی از مونث بودن او هستند. در جایگاه ابولهل (بالا) او عمداً از نماد یال شیر نر و ریش فرعون استفاده کرده است



زن‌هایی که به عنوان پادشاه حکومت کرده‌اند

یک فرعون هم پادشاه بود و هم خدا، ولی چند زن از این سنت سرپیچی کردند که در میان آن‌ها تنها هاتشپسوت دوران حکومت طولانی و پراقتداری داشت و در میان فرعون‌های مرد جایگاه بالایی بخود اختصاص داد

شجره‌نامه هاتشپسوت

گفته می‌شود که آمهوس مادر این فرعون زن، دختر پادشاه بوده است و این تنها یک امتیاز برای هاتشپسوت در بر داشت. پدر او توموس اول خون خاندان سلطنتی را در رگ نداشت. هاتشپسوت پس از آنکه تاج و تخت به پسر خوانده‌اش رسید از این امتیاز برای در دست گرفتن قدرت استفاده کرد

ترکیب تصاویر شاه و ملکه بوده است، گویی یک توافق بصری گره از تناقض فرمانروای زن می‌گشوده است.

در یک پیکره نشسته از جنس سنگ خارا ی سرخ، هاتشپسوت با بدن کامل و بدون نقص یک زن نشان داده شده است در حالیکه سرپوش نیس و نشان مار کبری که علائم خاص پادشاهان هستند را بر سر دارد. در حجاری‌های برخی از معابد هاتشپسوت جامه سنتی زنانه‌ای بر تن دارد که تا گوزک پای او را پوشانده است، ولی پاهای خود را باز از هم به شیوه خاص پادشاهان نگه داشته است.

به نظر می‌رسد که با گذشت سال‌ها او به این نتیجه می‌رسد که راحت تر است که از کنار مسئله جنسیت به یکباره عبور کند. در اینجا او خود را صرفاً در قالب یک پادشاه مذکر تصویر می‌کشد که سرپوش فرعون را بر سر دارد، دامن شندیت فرعون را به بر کشیده، و ریش کاذب فرعون را نیز دارا می‌باشد و نشانی از زن بودن ندارد. بسیاری از مجسمه‌ها، تصاویر و متون مربوط به این زمان ظاهراً بخشی از مبارزه تبلیغاتی هاتشپسوت برای صحنه گذاشتن به مشروعیت حکومت خود و توجیه فرآوری از قانون هستند.

در حجاری‌های مقبره هاتشپسوت، او به بیان داستانی می‌پردازد که در آن حکومت خود را تحقق برنام‌های الهی می‌خواند و می‌گوید که پدرش توموس اول نه تنها قصد داشته او را بعنوان پادشاه معرفی کند، بلکه توانسته در مراسم تاجگذاری او نیز شرکت کند. در این دیوارکوب‌ها خدای آمون در مقابل مادر هاتشپسوت در لباس میدل توموس اول نشان داده شده است. او به خنوم خدای شاخ‌دار آفرینش که روی چرخ سفال‌گری خود در حال شکل دادن گل نوع بشر است فرمان می‌دهد: «برو، او را زیباتر از تمامی خدایان بیاری، او را برای من شکل بده، این دختر من است، من او را آفریده‌ام»

بر خلاف سایر سازندگان خنوم بکار خود ادامه می‌دهد و پاسخ می‌دهد: «قالب او بلندتر تبه‌تر از تمامی خدایان است، در مقام بلند پادشاهی او...»
روی چرخ سفالگری خنوم هاتشپسوت کوچک تعدماً بشکل یک پسر بچه تصویر شده است.

هنوز مشخص نشده که مخاطب چنین تبلیغاتی چه کسانی بوده‌اند. سبختی می‌توان تصور کرد که هاتشپسوت در پی آن بوده که مشروعیت خود را به هم‌پیمانان قدرت‌مند خود مثل کاهنان اعظم معبد آمون و یا نخبگانی چون سننموت نشان بدهد. پس او این داستان را خطاب به چه کسی گفته است؟ خدایان؟ آینده؟ نشنال ژئوگرافی؟

یک پاسخ به این پرسش در اشاره هاتشپسوت به مرغ زیباک داده شده است. این مرغ، پرنده‌ای ساکن حوالی نیل است که نزد مصریان به نام رخیت شناخته می‌شود. در متون هیروگلیف لغت «رخیت» به «مردم عادی» ترجمه می‌شود. این کلمه در متون سلسله جدید بوفور بچشم می‌خورد، ولی چند سال پیش کنت گریفین، که اکنون در دانشگاه سوانسی در ویلز است، متوجه شد که هاتشپسوت از این عبارت بمراتب بیشتر از سایر فراعنه سلسله هجدهم استفاده کرده است. او می‌گوید: «ظاهراً هاتشپسوت در کتیبه‌هایش ارتباطی شخصی با رخیت را بتصویر کشیده که در این سطح بی‌سابقه است.» او اغلب با نگاهی مثبت از «رخیت من» سخن می‌گوید و بدنبال تایید اوست، گویی این فرمانروای غیرعادی در خفی یک مردم‌گرای کامل است. وقتی قلب هاتشپسوت اینچنین برای مردم می‌تپد و با توجه به این‌که او نگران «آنچه که مردم خواهند گفت» است می‌توان گفت که مردمی که او در سر دارد همان مردم عادی هستند که مانند مرغ زیباک، رخیت، اطراف نیل در حرکت هستند.

پس از مرگ او در حدود سال ۱۴۵۸ پیش از میلاد، پسر خوانده او راه او را ادامه داد تا سرنوشت خود را بعنوان یکی از فراعنه بزرگ در تاریخ مصر تضمین کند. او نیز مانند مادر خوانده خود به ساختن بناهای متعدد پرداخت. او همچنین جنگاوری بی‌همتا بود که لقب ناپلئون مصر را از آن خود ساخته است. در یک دوره ۱۹ ساله او ۱۷ جنگ را در مشرق زمین رهبری کرد که یکی از آنها پیروزی او در برابر کنعانیان در مگیدو واقع در اسرائیل امروز بود. این نبرد هنوز در دانشگاه‌های نظامی تدریس می‌شود. او همسران زیادی داشت که یکی از آنها جانشین او آمون هوتپ دوم را بدنبال آورد. توموس سوم فرصتی نیز بدست آورد تا گوشت مرغ را به سر سفره مصریان وارد کند.

ایهامات بسیاری تاریخ اوایل سلسله پادشاهی جدید مصر را در بر گرفته‌اند، ولی واضح است که در زمان تولد هاتشپسوت قدرت امپراطوری مصر در حال استحاله بود. پدر بزرگ احتمالی او آمهوس، موسس سلسله هجدهم، مهاجمان نیرومند هیکسوسی که بمدت دو قرن سرزمین‌های شمال رود نیل تحت اشغال آنها بود را از مصر بیرون براند. پسر آمهوس، آمون هوتپ اول، پسری نداشت تا جانشینش باشد و از این رو یکی از زئرال‌های بسیار قدرت‌مند بنام توموس به تبع ازدواجش با یکی از شاهزاده خانم‌ها به سلسله سلطنت وارد شد.

هاتشپسوت بزرگترین دختر توموس و همسر والامقامش ملکه آمهوس، از خویشاوندان نزدیک پادشاه آمهوس، بود. توموس پسری نیز از همسر دیگرش داشت که با نام توموس دوم که پس از «آرمیدن» پدر تاج پادشاهی را از او ارث برد. طبق یک شیوه قدیمی تحکیم دودمان سلطنت – و فارغ از نگاه منفی جامعه مدرن به ازدواج با محارم – توموس دوم و هاتشپسوت با یکدیگر ازدواج کردند. آنان از یکدیگر صاحب دختری شدند، در حالی که یکی از همسران فرعی فرزند ذکوری برای توموس بدینا آورد که می‌توانست جانشین او باشد؛ کاری که هاتشپسوت قادر بانجام آن نبود.

عمر حکومت توموس دوم چندان طولانی نبود. در زمان مرگ او، که به تشخیص سی تی اسکن‌های ۳۵۰۰ سال بعد از آن ناشی از بیماری قلبی بود، جانشین او توموس سوم پسر جوانی بیش نبود. بر اساس رسوم آن زمان هاتشپسوت بعنوان نایب‌السلطنه فرعون جوان اداره امور را در دست گرفت.

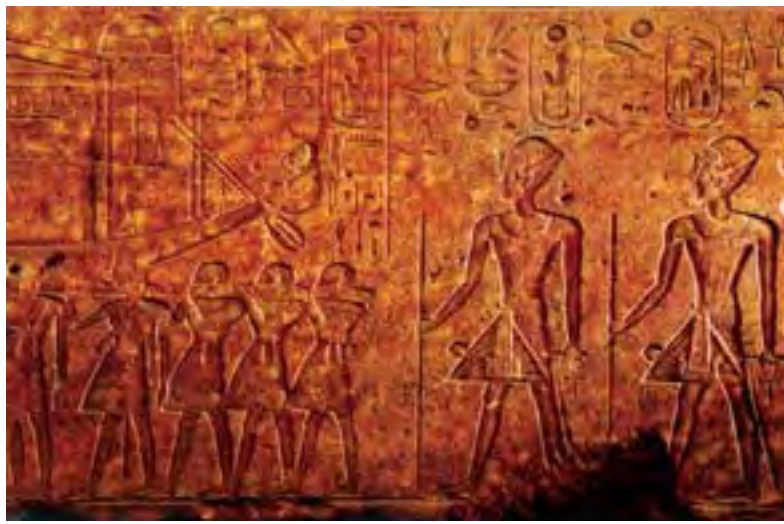
به این ترتیب پر دسیسه‌ترین فصل از تاریخ مصر باستان آغاز شد.

در ابتدا هاتشپسوت اقدامات خود را به نیابت از پسر خوانده خود انجام می‌داد و در رعایت عرفی که بر اساس آن ملکه‌های متقدم او به نیابت از فرزندان جوان خود امور سیاسی را در دست می‌گرفتند بسیار محظوظ بود. با این حال دیری نپایانید که نشانه‌های تفاوت در شیوه نیابت هاتشپسوت با سایرین آشکار شدند. حجاری‌های اولیه هاتشپسوت را در حال انجام امور مربوط به پادشاه مثل تقدیم نذورات به پیشگاه خدایان و نظارت بر ساخت اهرام ساخته شده از سنگ خارا ی سرخ در آسوان نشان می‌دهند. پس از چند سال او نقش «پادشاه» مصر را به خود اختصاص داد، بالاترین قدرت روی زمین. پسر خوانده او که در این زمان برای تحویل گرفتن تاج و تخت خود آماده شده بود به در دست گرفتن قدرت شخص دوم کشور اکتفا کرد و به این ترتیب هاتشپسوت فرمانروایی خود را بمدت ۲۱ سال ادامه داد.

چه چیزی هاتشپسوت را بر آن داشت تا این چنین با از نقش نیابت سلطنت خود فرا نهد؟ بحران نظامی یا اجتماعی؟ سیاست‌های حکومتی؟ فرامین الهی صادر شده از سوی آمون؟ میل به قدرت؟ پتر دورمن، مصر شناس برجسته و رییس دانشگاه امریکایی بیروت می‌گوید: «چیزی هاتشپسوت را بر آن داشت تا تصویر ارائه شده از خود در بناهای عمومی را تغییر دهد، ولی ما از چپستی آن اطلاعی نداریم. حدس زدن انگیزه او بسیار دشوار است.»

خون می‌تواند با این انگیزه در ارتباط باشد. در یکی از مقبره‌های خالی تپه‌های شنی جبل السلیسیلا پیشکار و معمار او سننموت او را «دختر مستقیم پادشاه» می‌خواند. این عبارت بیشتر به نصب او بعنوان دختر بزرگ توموس اول اشاره می‌کند تا به مقام او بعنوان ملکه توموس دوم. بیاد دارید که هاتشپسوت خون واقعی پادشاهان را در رگ داشت در حالیکه همسر و برادرش فرزند یک پادشاه خوانده بود. مصریان برای فراعنه مقام الهی قایل بودند و این تنها هاتشپسوت بود که با این مقام الهی ارتباط خونی داشت و نه پسر خوانده او.

کماکان مسئله جنسیت حل نشده باقی می‌ماند. مقام پادشاهی از پدر به پسر می‌رسید و نه به دختر. باور مذهبی بر این بود که نقش پادشاه نمی‌تواند آن گونه که باید توسط یک زن ایفا شود و عبور این پادشاه زن از چنین مانعی مستلزم زیرکی بسیاری بوده است. هاتشپسوت پس از مرگ همسرش ترجیح داد بجای عنوان همسر پادشاه عنوان همسر خدای آمون را برای خود برگزیند و برخی بر این اعتقادند که این انتخاب راه او را برای رسیدن به تاج و تخت هموار ساخت. هاتشپسوت هیچ‌گاه در متون خود جنسیت خود را پنهان نکرد و تمامی کتیبه‌ها را با ذکر عنوان مونث خود به پایان برده است. با این حال به نظر می‌رسد که در ابتدای راه بدنبال راهی برای



هاتشپسوت با در دست گرفتن زمام امور پسرخوانده‌اش توت‌موس دوم (عکس سمت راست) را به مقامی تشریفاتی تبدیل کرد. حجاری‌های انجام شده روی دیوارهای معبد سرخ در کرانک (عکس سمت چپ) به ماهیت نامتعارف این سلسله مراتب اشاره دارد. در صحنه جشن (عکس بالایی) هاتشپسوت در مقابل پسرخوانده‌اش ایستاده است، ولی هر دو آن‌ها لباس فرعون را به تن دارند و عناوین آن‌ها بشکلی نوشته شده است که گویی این دو نفر در حکم یک نفر هستند

قدم زنان به ورودی KV19 رفت و با این فکر که KV60 باید در همان نزدیکی باشد با چاروی خود شروع به پاک کردن ورودی مقبره مرد. او از ورودی KV19 بسمت عقب حرکت کرد. ظرف نیم ساعت او رخنه‌ای در راهروی سنگی پیدا کرد. یک دریچه سنگی او را به راه پله‌ای راهنمایی کرد و یک هفته بعد در حالی که سونات Phatetique بتهوون از دستگاه پخش صوت پخش می‌شد رایان به‌مراه یک بازرس اشیا عتیقه محلی وارد مقبره گمشده شدند. رایان آن روز را بخاطر می‌آورد: «مثل یک شیخ بود. بیش از آن هیچ وقت یک مومیایی پیدا نکرده بودم. به‌مراه بازرس بدقت وارد مقبره شدیم. پیکر یک زن روی زمین قرار گرفته بود. آه خدای من!»

این مومیایی در مقبره‌ای قرار داشت که در زمان‌های قدیم مورد دستبرد دزدان قرار گرفته بود. بازوی چپ او روی سینه‌اش گذاشته شده بود که به عقیده برخی شیوه متداول تدفین ملکه‌های مصر در سلسله هجدهم بوده‌است. رایان شروع به کاتالوگ کردن آنچه که پیدا کرده بود کرد. او می‌گوید: «ما قسمت فوقانی یک تابوت را پیدا کردیم که درهم شکسته بود. براده‌های طلائی که از تابوت جدا شده بودند نیز اطراف آن بودند. ما نمی‌دانستیم کارتر چقدر اشیا آنجا را جایجا کرده بود، بنابراین اطلاعات موجود را به عنوان مکان دست نخورده ثبت کردیم.» رایان در اطاق کناری مقدار زیادی لفاف، یک پای مومیایی شده گاو، و انباری از خوراکی‌های مومیایی شده پیدا کرد. این خوراکی‌ها غذاهای بسته بندی شده‌ای بودند که برای سفر طولانی درگذشتگان به ابدیت همراه آنان شده بودند.

رایان هرچه بیشتر روی این مومیایی تحقیق کرد بیشتر به این فکر نزدیک شد که مومیایی متعلق به شخص مهمی است نزدیک شد. او می‌گوید: «جسد به بهترین شکل مومیایی شده بود و حالت قرار گرفتن آن شاهانه بود. با خود فکر کردم این می‌تواند یک ملکه باشد! آیا می‌توانست هاتشپسوت باشد؟ ولی مومیایی با هیچ فرد مشخصی ارتباط خاصی نداشت.»

با این حال بنظر درست نمی‌رسید که مومیایی - هر که می‌خواست باشد- همانطور برهنه در میان آن همه خاک و زبیل رها بشود. رایان پیش از بستن مقبره کمی آن را مرتب کردند و از یک نجاری در آن حوالی تابوتی ساده خریدند و مومیایی را در بستر جدید خود گذاشته درب آن را بستند. دوران ناشناس ماندن هاتشپسوت می‌رفت تا به پایان خود نزدیک شود.

مدت مدیدی تاریخ دانان هاتشپسوت را مادرخوانده اهریمنی توت‌موس سوم معرفی کرده بودند. شاهد این مدعا اقدامات تلافی‌جویانه پسرخوانده‌اش در تخریب بناهای ساخته شده توسط او و پاک کردن نام شاهانه او از اذهان عمومی بود. در حقیقت توفیق توت‌موس سوم در از میان بردن پیکرتنگاری‌های هاتشپسوت به اندازه پیروزی پر سر و صدایش بر کنعانیان مگیدو مهم بود.

در سال‌های پایان عمر، که دیگر مردان به یادآوری مخاطرات گذشته خود بسنده می‌کنند، توت‌موس سوم سرگرمی دیگری برای خود برگزید. او تصمیم گرفت تا نام مادرخوانده خود را از تاریخ پاک کند.

زمانی که زهی هواس به جستجوی علی‌احضرت پادشاه هاتشپسوت پرداخت از یک چیز اطمینان داشت: پیکره برهنه‌ای که در کف یکی از مقبره‌های کوچک پیدا شده بود او نبود. او می‌گوید: «وقتی جستجو برای پیدا کردن هاتشپسوت را شروع کردم هیچ‌گاه فکر نمی‌کردم که به این نتیجه برسم که این مومیایی خود اوست.» در نظر کسانی که شروع به کاوش کرده بودند او هیچ نشانی از پادشاهی نداشت؛ چاق بود و آنگونه که هواس در مقاله‌ای در نشریه KMT نوشت، سینه‌های بزرگ و پاندولی شکلی داشت که بیشتر متعلق به دایه هاتشپسوت می‌نمود.

ماه‌ها پیش از آن هواس بسراغ مقبره هاتشپسوت KV20 رفته بود تا نشانی از محل تقریبی مومیایی او بیابد. او در حالی که کلاه‌نمدی معروف خود را بسر داشت به عمق 700 پایی یکی از خطرناک‌ترین مقبره‌های دره پادشاهان رفت. تونلی که از میان سنگ‌های رسی و آهکی شکننده عبور میکرد آکنده از بوی فضله خفاش‌ها بود. وقتی هوارد کارتر در سال 1903 میلادی به پاکسازی آن پرداخت آن را «خسته‌کننده ترین کاری که تا آن روز بر آن نظارت کرده بود» خواند. کارتر در این مقبره دو تابوت با نام هاتشپسوت، چند کتیبه از سنگ آهک، و یک صندوقچه پیدا کرد ولی از مومیایی اثری نبود.

کارتر در آن حوالی مقبره دیگری را نیز کشف کرد. مقبره KV60، مقبره کوچکی بود که ورودی آن توسط یک راهروی ورودی به KV19 وصل شده بود. در KV60 کارتر دو مومیایی زن برهنه و چند اردک مومیایی شده پیدا کرد. یکی از مومیایی‌ها در تابوت و دیگری روی زمین بود. کارتر اردک‌ها را برداشت و مقبره را بست. سه سال بعد یک باستان‌شناس دیگر مومیایی درون تابوت را به موزه مصر منتقل کرد. نوشته‌های روی تابوت بعدها به ندیمه هاتشپسوت نسبت داده شد. مومیایی روی زمین همان‌جا رها شد، همان‌گونه که احتمالاً از زمان بازتدفین سلسله بیست و یکم توسط کاهنان در حدود 1000 پیش از میلاد در آنجا قرار گرفته بود.

سال‌ها مصر شناسان رد ورودی KV60 را از دست داده بودند و مومیایی روی زمین کاملاً از نظرها پنهان مانده بود. این وضعیت در سال 1989 تغییر کرد. در این سال دونالد رایان مصر شناس و استاد دانشگاه پاسیفیک لوتران در تاکوما واشنگتن برای بررسی چند مقبره کوچک و فاقد تزئینات به این دره آمد. به تشویق مصرشناس مشهور الیزابت توماس که حدس می‌زد KV60 محل مومیایی هاتشپسوت باشد، رایان این مقبره را نیز در فهرست درخواست مجوز کاوش خود قرار داد. روز اولی که او به این محل وارد شد برای شروع کار دیر بود، و او تصمیم گرفت قدمی اطراف KV19 بزند و ابزارهایی را نیز آنجا سوار کند. او



را بر عهده دارد، می‌گوید: «هیچ کس نمی‌تواند بدرستی بگوید که او چگونه انسانی بوده‌است. او ۲۰ سال حکومت را در دست داشته چرا که قادر به اداره امور بوده است. به عقیده من او بسیار زیرک بوده و می‌دانسته که چگونه افراد را در کنار یکدیگر قرار بدهد بدون اینکه آنها را بکشد یا خود کشته شود.»

نزدیک دو دهه پس از آنکه دونالد رایان KV۶۰ را دوباره از زیر خاک بیرون آورد زهی هواس از متصدیان موزه مصر خواست تا تمامی مومیایی‌های شناسایی نشده مونث مربوط به سلسله هجدهم جمع آوری کنند. دو مومیایی که در KV۶۰ پیدا شده بودند (یکی چاق و یکی لاغر) نیز در میان این مومیایی‌ها بودند. مومیایی لاغر تر از انبار موزه بیرون آورده شد، و مومیایی چاق‌تر، KV۶۰a، که در همان مقبره‌ای که پیدا شده بود باقی مانده بود نیز از دره پادشاهان به آنجا منتقل شد. در طول یک دوره چهارماهه از اواخر سال ۲۰۰۶ تا اوایل سال ۲۰۰۷ این مومیایی‌ها از دستگاه سی تی اسکن که باستانشناسان را قادر به بررسی جزئیات و تخمین سن و دلیل مرگ آنان می‌ساخت گذرانده شدند.

نتایج سی تی اسکن انجام شده روی چهار مومیایی انتخاب شده قاطع نبودند. هواس ایده دیگری داشت. در سال ۱۸۸۱ یک جعبه چوبی که صورت نگار هاتشیسوت زوی آن حک شده بود در مخزن مومیایی‌های سلطنتی در دیرالبحری پیدا شده بود که ظاهراً برای نگهداری جگر هاتشیسوت ساخته شده بود. وقتی این جعبه از اسکندر عبور داده شد، محققین با تعجب یک دندان در آن پیدا کردند.

دندانپزشک تیم تشخیص داد که آن دندان یک دندان آسیای دوم است که قطعه‌ای از ریشه‌اش از آن جدا شده است. اشرف سلیم پرفسور رادیولوژی در دانشگاه قاهره با بررسی مجدد عکس‌های آرواره‌های چهار مومیایی دریافت که در آرواره بالایی مومیایی چاق تر KV۶۰ یک ریشه بدون دندان وجود دارد. او می‌گوید: «من ریشه موجود در آرواره مومیایی و دندان پیدا شده را اندازه‌گیری کردم و دریافتیم که این دو با هم مطابقت دارند.»

مطمئناً دانشمندان تنها توانسته‌اند ثابت کنند که دندان درون جعبه متعلق به این مومیایی است. این شناسایی بر این فرض استوار است که محتویات جعبه بوضوح علامت‌گذاری شده‌اند و زمانی اجزا حیاتی فرعون مونث مشهور بوده‌اند. این جعبه که صورت نگار هاتشیسوت روی آن حک شده است از نوع رایج مخزن‌های نگهداری اجزا مومیایی شده نیست. این جعبه از چوب ساخته شده نه از سنگ، و احتمالاً برای نگهداری جواهرات، روغن، و یا اشیای گرانبه‌ای کوچک استفاده می‌شده است.

در کرانک تصاویر و صورت‌نگارها و یا نمادهای نام هاتشیسوت از دیوارهای آرامگاه‌ها پاک شدند؛ متون حک شده روی اهرام‌های او نیز با سنگ پوشانده شدند (که ناخواسته آنها را در وضعیتی سالم و دست نخورده محافظت کرد).

در دیرالبحری، که مهد برترین دست‌آوردهای معماری او بود، مجسمه‌های او در هم شکسته شده به گودالی مقابل معبد مدفون او ریخته شدند. این معبد که بنام جسر جسرو بمعنای مقدس مقدسین شناخته می‌شود بر کرانه غربی رود نیل در جوار شهر جدید لوسور قرار دارد، و در مقابل خلیجی از صخره‌های شیرین رنگ ساخته شده که سنگهای تیره رنگ معبد را، همان گونه که نیس صورت فرعون را قاب می‌گیرد، قاب می‌گیرند. جسر جسرو یکی از باشکوه‌ترین معابدی است که تا کنون ساخته شده است. این معبد بعنوان مرکز اعمال دینی هاتشیسوت (توسط سننموت) طراحی شده است.

تصاویر او در لباس ملکه دست نخورده باقی مانده‌اند، ولی هرچا او ادعای پادشاهی کرده است، کارگران پسرخوانده‌اش با تیشه بدقت و با خشونت تمام آثار آن را زدوده‌اند. به گفته Zbigniew Szafrański رییس هیات باستانشناسان لهستانی در مصر که از سال ۱۹۶۱ در این معبد مشغول به کار بوده است «این تخریب بیشتر اقدامی سیاسی بوده تا عاطفی.»

زمانی که کاوش‌گران این معبد را که قسمت عمده آن زیر خاک بود را در اواخر دهه ۱۹۸۰ از زیر خاک بیرون آوردند معماری هاتشیسوت پالایش شده بود؛ او چگونه حاکمی بود؟ پاسخ این پرسش برای بسیاری از مصرشناسان واضح بود. آن‌ها بر این باور بودند که توت‌موس سوم به تلافی غضب بی‌شرمانه قدرت سلطنتش توسط هاتشیسوت به خاطر او در ذهن تاریخ هجوم برده است. ویلیام سی هاپس متصدی بخش هنرهای مصری موزه هنری متروپولیتن و یکی از مسئولین حفاری‌های دیرالبحری در دهه های ۲۰ و ۳۰ در سال ۱۹۵۳ می‌نویسد: «چندی نگذشت ... که این زن خودبین، جاه طلب، و بی پروا چهره واقعی خود را نشان داد.»

در دهه ۱۹۶۰ باستانشناسان شواهدی بدست آوردند حاکی از این‌که تخریب آثار پادشاه هاتشیسوت دست کم ۲۰ سال پس از مرگ او صورت گرفته است و در این زمان نظریه انتقام پسرخوانده تندمزاج از مادرخوانده بی‌مرام مردود شد. در این‌جا نظریه منطقی تری مطرح می‌شود. بر اساس این نظریه توت‌موس سوم در نظر داشته مشروعیت جانشینی پسرش آمن هوتپ دوم را در مقابل سایر اعضای خانواده، که مدعی رقابت با او بودند، تقویت نماید. هاتشیسوت که تا آن زمان جاه طلب و ظالم خوانده می‌شد به واسطه مهارت سیاسیش مورد ستایش قرار گرفت.

کارتین روهریگ، که اکنون مسئولیت سابق هاپس در همان بخش موزه



سلیم میگوید: «برخی بر این باورند که ما هنوز به مدرک غیر قابل انکاری دست پیدا نکرده‌ایم و من هم با آنان موافقم.»

هواس پرسش دیگری مطرح میکند: «معنی این که جعبه‌ای با نام هاتشیسوت در مخزن مومیایی‌های سلطنتی پیدا می‌شود و در آن دندان سوراخی است که با سوراخ موجود در آرواره مومیایی مجاور مومیایی ندیمه مورد توجه فرعون مونث مصر مطابقت دارد چه می‌تواند باشد؟ چقدر عجیب است که این دندان آنجا بوده تا صورت نگار هاتشیسوت را با یک مومیایی پیوند بدهد. اگر مومیایگر این دندان را بر نداشته و در کنار جگر هاتشیسوت قرار نمی‌داد هرگز قادر نبودیم بفهمیم چه بر سر او آمده است.»

تا همین‌جا هم سی‌تی اسکن‌ها تاریخ را عوض کرده‌اند. نظریه قتل هاتشیسوت توسط پسرخوانده‌اش مردود شده. احتمالاً او بر اثر عفونت یک دندان خراب در کنار سرطان پیشرفته استخوان و دیابت در گذشته است. هواس معتقد است که کاهنان اعظم معبد آمون پیکر او را به مقبره ندیمه مورد علاقه‌اش منتقل کرده‌اند تا او را از گزند دزدها دور کنند. بسیاری از اعضای خانواده سلطنتی سلسله هجدهم برای اطمینان در مقبره‌های سری مخفی شده‌اند. دور اول آزمایش‌های دی‌ان‌ای در آوریل سال ۲۰۰۷ شروع شده‌اند ولی هنوز نتیجه مشخصی از آن‌ها بدست نیامده است.

انجلیک کورتالز پرفسور طب زیستی و پزشکی قانونی در دانشگاه استونی بروک نیویورک و یکی از سه مشاوره که با مصری‌ها کار می‌کنند می‌گوید:

مجسمه‌های او در هم شکسته شده به گودالی در مقابل معبدش ریختند

طاق‌نمای ناهمواری در بیابان غربی معبد هاتشیسوت را در بر گرفته است. پشت تیغه تاج مانند آن شکاف بزرگی است که امروزه دره پادشاهان نامیده می‌شود. گورستان سلطنتی که ورودی مقبره هاتشیسوت در آن واقع است. پدر او به احتمال قوی اولین کسی است که آرامگاه ابدی خود را در این دره بنا نهاده است و با این کار سنتی را پایه‌گذاری کرده که تا چهار قرن پس از آن رعایت می‌شده است.

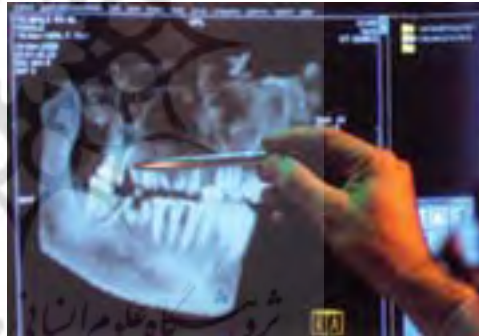


پرستار هاتشپسوت

هاتشپسوت



مومیایی هاتشپسوت کجا بوده؟
 یک قرن پیش دو پیکره زن ناشناس در مقبره کوچکی پیدا شدند. ظاهرا این دو پیکره توسط کاهنان به این مقبره انتقال داده شده بودند تا از گزند سارقان در امان باشند. وقتی آزمایش‌های اخیر نشان دادند که دندانی که در جعبه‌ای با نام هاتشپسوت پیدا شده بود با جای خالی یکی دندان در آرواره بالایی مومیایی چاق تر تطابق دارد معمای فرعون گم شده حل شده به نظر رسید.



در نهایت بنا بر این شد که یکی تنها یکی از پانل‌های شیشه‌ای و بترین در اطاق مومیایی‌های سلطنتی برداشته شود تا به تاریخ جهان آسیبی نرسد. وقتی تیم عکاسی در حال نصب چراغ‌ها بودند به آنچه که از فرعون بزرگ مونت مصر باقی مانده بود خیره شده بودم و فکر می‌کردم چرا اهراز هویت جسد او تا این اندازه مهم بوده است! از یک سو باید دید چه چیزی بهتر از پیکر واقعی زنی که از بی‌اعتنایی طبیعت و نیروی زوال جان سالم بدر برده می‌تواند تاریخ شگفت انگیز مصر را به تصویر بکشد؟ او اکنون اینجا در میان ما است؛ مانند سفیری از روزگاران کهن.

از سوی دیگر باید دید ما از او چه می‌خواستیم؟ آیا کنجکاوی که میلیون‌ها جهانگرد را به اطاق‌های مومیایی‌های سلطنتی می‌کشاند و در حله اول آنها را مسحور مرگ پادشاهان می‌کند ظلمی بیمارگونه نیست؟ هرچه بیشتر به هاتشپسوت نگاه کردم بیشتر از آن چشمان عمیق و استواری خفه کننده این تکه گوشت بی جان رویگردان شدم. اغلب ما به کیش مرغ زیبا که همان باور فراخته است زندگی میکشیم؛ خاکستر به خاکستر، خاک به خاک.

من در این مانده بودم که چه مقدار دیگر از وجود هاتشپسوت هنوز در متون به جا مانده از او زنده است، که پس از گذشت هزاران سال هنوز میتوان طپش قلب او را حس کرد.

«تطابق ۱۰۰ درصد در مورد شخصیت‌های باستانی امکان‌پذیر نیست زیرا توالی ژنتیک در مورد آنان کامل نیست. ما دی ان آی متوکوردیال این مومیایی را با مادربزرگش آهموس نفرتاری مقایسه کردیم. احتمال عدم تطابق دو نمونه بین ۳۰ تا ۳۵ درصد است. با این حال من نمی‌توانم روی این نتایج مقدماتی باندازه کافی تاکید کنم.» دور دوم آزمایشات بزودی نتایج شفاف‌تری در اختیار ما خواهند گذاشت.

بهار گذشته عکاس ما کنت گارت از وفا الصدیق رییس موزه مصر در قاهره خواست فهرستی از اشیای مربوط به هاتشپسوت که می‌خواست از آنها برای این مقاله عکس‌برداری کند در اختیار او قرار بدهد: مجسمه ابوالهول هاتشپسوت ساخته شده از سنگ آهک که در ویرانه‌های معبد او پیدا شده است، جعبه چوبی حاوی دندان، و نیم‌تنه سنگ آهکی هاتشپسوت در لباس اوسیریس خدای عالم اموات.

الصدیق فهرست خود را با عبارت «پیکر مومیایی شده خود هاتشپسوت» به پایان رساند و با لحنی توام با دیرباوری پرسید: «می‌خواهید پوشش شیشه‌ای را برداریم؟» گویی مومیایی که سال‌ها آن چنان نادیده گرفته شده بود حالا ارزش بسیار بالایی پیدا کرده است. وقتی عکاس ما سر خود را بعلامت مثبت تکان داد، مدیر موزه بر خود لرزید. او با لحنی عصبی گفت: «ما داریم درباره تاریخ جهان صحبت می‌کنیم.»



معبد آمون

بازدیدکنندگان معبد آمون در کرانک می‌توانند ببینند که چگونه تصاویر هاتشپسوت در لباس فرارتنه مرد سال‌ها پس از مرگ او از دیوارها پاک شده‌اند. به احتمال قوی این کار بدستور پسرخوانده او انجام شده که می‌خواستند از استفاده خویشاوندان خود از این تصاویر برای ادعای پادشاهی جلوگیری کند

